

شناخت شیعه؛ خلاها و اولویتها

<?xml encoding="UTF-8?">

مصاحبه با دکتر تقی زاده ، مسئول مرکز مطالعات شیعه شناسی

با توجه به اینکه حضرتعالی از بنیانگذاران مرکز مطالعات و تحقیقات شیعه شناسی هستید، بفرمائید هدف از مطالعه و تحقیق در رابطه با شیعه و شیعه شناسی چیست؟

من هم از التفات و توجه شما، صمیمانه تشکر می کنم . در سال 73 در دوران تحصیل، در بیرون از کشور، به این خودآگاهی ست یافتم که حجم قابل توجهی از جماعت غیر مسلمان، در زمینه شیعه شناسی، تحقیق می کنند و بعد هم معلمی و تدریس می کنند و بعد تمام عمرشان را در زمینه های مربوط به مطالعات شیعی می گذرانند . بخش (Department) بزرگی از مراکز تحقیقاتی بزرگ و از دانشگاه های معتبر جهان، به مطالعات مربوط به اسلام شناسی به طور اعم و شیعه شناسی به طور اخص اختصاص دارد؛ به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شیعه شناسی در کانون مطالعات شرق شناسی قرار گرفت؛ به گونه ای که نوع کتاب ها و رساله هایی که در زمینه اسلام شناسی نوشته می شود، تعمد و اصرار بر این دارند که حتما رای و نظری از متفکران شیعی هم در آنجا ذکر شود و حتی دو مرکز به نام اسلام شناسی، ولی در واقع برای مطالعات شیعی، در آکسفورد و هاروارد آمریکا تاسیس شد . دانشکده های حقوق و فقه اسلامی هم بخش عمده مطالعات آنها به فقه شیعه اختصاص دارد . در میان مراکز پژوهشی و آموزشی کشور، یک مرکزی که متولی و مربوط به مطالعات شیعه شناسی باشد، وجود ندارد و جای تاسف است که این موضوع در کشور متولی ندارد . یک مرکز به طور متمرکز و به طور مجزا و مستقل، این مطالعاتی را که در بیرون از کشور صورت می گیرد، تحت نظر ندارد و خودش طرح و پروژه ای برای مطالعات شیعه شناسی ارائه نمی کند . البته جسته و گریخته، ترجمه ای صورت می گیرد یا کتابی نوشته می شود، ولی متمرکز نیست . به دنبال این ایده که در ذهن من به وجود آمد، باز به ذهنم رسید که مطالعه کنم و ببینم آیا برای جوامع و جماعت ها و گروه های شیعی موجود در دنیا، در حال حاضر، یک شناسنامه ای تدوین شده است، یا خیر .

بدون تردید جماعت شیعی امروز در دنیا با نژادهای مختلف پراکنده هستند: عده ای در آفریقا، گروهی در اروپا یا آمریکا و عمدتا در خاورمیانه متمرکز هستند . آسیای دور نیز، خالی از شیعه نیست . این ایده دل مشغولی من را بیشتر کرد . یهودی ها در آن دانشگاهی که من تحصیل می کردم، حجم قابل توجهی از کتابخانه دانشگاه را به خود اختصاص داده اند و پیشینه و تاریخشان، علمایشان، گروه ها و جوامعشان، افراد سرشناسشان در عرصه های مختلف، در کتاب های متفاوت به زبان های مختلف ترجمه کرده اند، اگر مادر بزرگ مادر بزرگ فلان آقا با فلان یهودی نشسته بود و با هم یک گپی زده بودند، اینها پیدا می کردند و آن را به عنوان یهودی جا می زدند و بعد آن را به چند زبان ترجمه می کردند . خوب ما بدون تردید از نظر جمعیت و از نظر تعداد، به مراتب بیشتر از آنها هستیم . پراکندگی جغرافیایی ما هم به مراتب بیشتر از آنهاست . آیا ما شناسنامه ای برای خودمان داریم یا نداریم؟ بعد متوجه شدم که نداریم . در زمینه شیعیان ایران، شیعیان بحرین، شیعیان عراق، شیعیان افغانستان و شیعیان لبنان، کتاب هایی که خود شیعیان نوشته باشند و وضعیت حاضرشان را مورد بحث قرار دهند، وجود

ندارد . به عبارت دیگر شناسنامه ای از شیعه موجود وجود ندارد . این مشکل دوم . مشکل، هنگامی حادث شد و ذهن من بیشتر مشغول به این شد که متوجه شدم بسیاری از ما که مقاله می نویسیم به منابع و نوشته های مستشرقین و غربی ها استناد می کنیم! ما حتی برای شناخت شیعیان کویت مثلا به نوشته آقای فولر استناد می کنیم! وقتی خود فولر را نگاه می کنیم، می بینیم که جاسوس CIA است . چرا وجدان جمعی ما به این خودآگاهی نرسیده که ما باید حداقل به عنوان یک قوم و قبیله و جمعیت و یک نحل و یک مذهب، خودمان را به خودمان بشناسانیم؟ این خیلی بد است که قومی خودشناسی نداشته باشد و اقوام دیگر بیایند آنها را بشناسند و آن هم با اغراض دیگری . آقای دکتر نصر در بیرون از کشور یکی دو روز مهمان ما شدند و بنده این قضیه را با ایشان مطرح کردم . ایشان بسیار از این ایده استقبال کرد و حتی گفتند حمایت هم می کنند . منتهی شرطی گذاشتند که من در بیرون از کشور بمانم . بنده این شرط را نپذیرفتم . برای اینکه فکر می کردم باید به کشورم برگردم .

مقامات کشوری که گاه مهمان من می شدند، این طرح را با آنها مطرح می کردم که مشکلاتی را پیدا کرد و عملا این ایده زمینه تحقق پیدا نکرد . تا اینکه در اواخر سال 69، با مساعدت آیت الله مصباح یزدی و با مساعدت آقای دکتر ولایتی که یکی رئیس شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت و دیگری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت بودند، من شروع به شکل دادن یک تیمی برای مطالعات شیعه شناسی کردم . در واقع مرکز مطالعات و تحقیقات شیعه شناسی به وجود آمد تا جمعیت شیعی را مطالعه جامع شناسانه و مردم شناسانه بکند و برای شیعه موجود شناسنامه ای را تهیه نماید . به عبارت دیگر اگر جمع و جماعت شیعی را به عنوان یک کل در نظر بگیرید، این سه بخش را شامل می شود:

1 . پیدایش و زمان شکل گیری؛

2 . تطور تاریخی؛

3 . وضعیت موجود و حاضر .

در کنار این هم البته یک بخش عمده دیگری نیز وجود دارد که می شود گفت عرصه چهارم است و آن این است که باورهای شیعی کدام است؟ آموزه های شیعی چیست؟ راه و رسم زندگی شیعیان چگونه است؟ عادات و رویه های شیعیان کدام اند؟ عزاداری و سوگواری آنها چیست؟ دانش ها و علوم که شیعیان آنها را نسل به نسل به فرزندان خود انتقال دادند، کدام است؟ اینها عرصه هایی است که بعضی از آنها در حوزه، متداول است؛ مثلا بررسی باورها البته نه به شیوه جامعه شناسانه بلکه به شیوه متکلمانه - مطالعه دانش ها، فقه، حدیث، عرفان و فلسفه و . . . متداول و مرسوم است؛ ولی در مورد بعضی از آنها اصلا مطالعه ای وجود ندارد . همین جامعه شناسی و مردم شناسی شیعه که عرض کردم، اصلا در حوزه جایی ندارد؛ نه تنها در حوزه، بلکه در کل کشور . بعد از گذشت یکسال و نیم الی 2 سال، به خوبی آگاهم که هیچ جای کشور چنین کاری را نمی کند . در واقع این مرکز به وجود آمد تا خلایی را که در زمینه مطالعات شیعه شناسی در میان جمع و جماعت شیعی موجود، وجود دارد پر کند . نمی خواهد کارهای دیگران را تکرار کند؛ بلکه می خواهد کاستی ها یا به تعبیر، بهتر کارهای انجام نشده ای را که مربوط به جمع و جاعت شیعی است، راه اندازد .

چه خلایهایی را در رابطه با مطالعات شیعه شناسی، احساس کرده اید؟

اولین خلا که در درون کشور و حوزه وجود دارد، همان مطالعات جامعه شناختی و مردم شناختی شیعی است؛

یعنی ضبط و ثبت و گزارش آنچه امروزه، شیعیان انجام می دهند، باور دارند و عمل می کنند. شیعیان امروز باورشان چیست؟ رسم و رویه شان چیست؟ آداب و رسومشان چیست؟ چه نوع تغییراتی را نسبت به شیعیان قرن گذشته پذیرفته اند؟ اهداف و مقاصدشان چیست؟ این اولویت اول است که من در یک کلام از آن تعبیر به تدوین شناسنامه برای شیعیان موجود کردم.

در زمینه کارهایی هم که خود شیعیان انجام داده اند، نقایصی وجود دارد؛ مثل مطالعات تاریخی. در زمینه مطالعات تاریخی، عمدتاً تاریخ سیاسی شیعه ثبت و ضبط شده است. تاریخ اجتماعی شیعه مورد توجه جدی قرار نگرفته است. ما باید تاریخ اجتماعی شیعیان را هم تدوین کنیم و این نقیصه را هم برطرف کنیم. نقیصه ای که در زمینه الهیات و مطالعات کلامی وجود دارد، این است که دفاعیات شیعه، عمدتاً متوجه مذهب مخالف، یعنی اهل سنت است که در طول تاریخ اتفاق افتاده است. چون نوع مخالفت هایی که علیه شیعیان ابراز می شده است، عمدتاً از ناحیه اهل سنت بوده است. طبعاً نوع کتاب هایی که نوشته شده، متوجه آنهاست. فرض بفرمایید نماز را باید با دست های افتاده و باز بخوانیم، یا با دست های بسته؟ صلاه تروایح، گرفتن وضو و امثال اینها. حتی در حال حاضر هم نوع کتاب هایی که نوشته می شود، عمدتاً به سمت شبهات یا مسائلی است که اهل سنت و جماعت مطرح می کنند. نوع علمای معاصر ما نیز از شبهات و مسائلی که مستشرقین مطرح کرده اند، یا به عبارت دیگر شبهاتی که توسط علوم اجتماعی جدید، مطالعات جدید، زبانشناسی، مردم شناسی، جامعه شناسی شرق شناسی مطرح شده، آشنایی و آگاهی ندارند. ما باید آنچه را مستشرقین در باب اسلام، به طور عام و در باب تشیع به طور خاص مطرح کرده اند، ترجمه کنیم و در دسترس محققان و نویسندگان خود قرار دهیم تا براساس این شبهات که برخی از آنها کاملاً نو و جدید است، دفاعیات صورت بگیرد و نوشته ها تنظیم شود. به خاطر می آورم که وقتی به دیدن یکی از مراجع معاصر رفتم و برایشان توضیح دادم که یکی از کارهای ما، ترجمه واژگان شیعی در دایره المعارف های بزرگی مثل امریکانا، بریتانیکا و دائرةالمعارف اسلام است، ایشان بسیار خوشحال شدند و استقبال کردند. گفتند که چه بسا اگر ما آن نوشته های مستشرقین را بخوانیم، کتاب هایی که در معرفی شیعه می نویسیم، با آنچه الان نوشته ایم، فرق کند و این کاری است بسیار خوب و لازم. من فکر می کنم که این موارد، جزء اولویت هایی است که ما در مطالعات مربوط به شیعه شناسی باید به آن بها دهیم و مطالعاتمان را به آن سمت و سو، سوق دهیم.

مستشرقین اهتمام دارند به این که در رابطه با شیعه مطالعات وسیعی داشته باشند، و محققین ما در مقالاتی که می نویسند، رجوع می کنند به مطالبی که مستشرقین در تالیفات و کتاب های خود نوشته اند، به نظر حضرتعالی مستشرقین با چه انگیزه ای وارد این مباحث می شوند؟

در پاسخ به این سؤال، باید در دو زمینه عام و خاص سخن گفت. در زمینه عام این است که اصولاً انگیزه هایی که در کشورهای اروپایی حاکم است، یا انگیزه های سیاسی است، یا انگیزه های اقتصادی. به عبارت دیگر، آنچه امروزه همانند یکی دو قرن گذشته در صحنه زندگی روزمره مغرب زمینی ها حاکمیت دارد، سیاست و اقتصاد است. به تعبیر درست تر اقتصاد است و سیاست، راهگشای اقتصاد و بازاریاب است. یعنی نقطه قراردادهای اقتصادی را تنظیم می کند و این به این معناست که انگیزه های غربی ها در حمایت از مطالعات مربوط به شرق شناسی یا اسلام شناسی مطالعات یا شیعه شناسی، در نهایت و در کلیت، در جهت تامین منافع مادی کشور آنهاست و تردیدی نیست که آنها عاشق شرق، عاشق اسلام، عاشق تشیع نیستند. آنها برای آشنایی به زوایای

پنهان و مجهول زندگی شیعیان، مطالعات شیعه شناسی را مطرح کردند تا در پرتو این آشنایی، منافع اقتصادی و سیاسی خود را آسانتر تامین کنند. این چیزی نیست که احتیاج به استدلال و برهان داشته باشد. آنقدر ظاهر و آشکار است که نیازی به استدلال و برهان و آوردن شواهد تجربی ریز ندارد. در شرق منابع کمیاب وجود دارد. منابع کمیاب بسیار با ارزشی که برای رشد اقتصادی و رشد اجتماعی مغرب، اهمیت حیاتی دارد. به همین جهت آنها راه و رسم های عالمانه ای را در محافل دانشگاهی خود ایجاد کردند تا مشرق زمینی ها از جمله شیعیان را به شیوه کاملاً عالمانه و با همان روش های مرسوم خود مطالعه کنند. از این رو فرآورده های دیپارتمان های شرق شناسی و اسلام شناسی، بدون هیچ گونه تردیدی، مورد استفاده وزارتخانه های خارجه، نخست وزیری، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات، مراکز اقتصادی و حقوق بشر و تعاملات دو طرفه قرار می گیرد.

پاسخ من به سؤال دوم شما اینست که یک مواردی وجود دارد که می تواند استثناء باشد. این موارد اندک و نادر است و بستگی به افراد دارد. یک مرکز مطالعاتی گاه به اهدافش نزدیک است و یکی دورتر. درست است که او از طریق پروژه های تحقیقاتی خودش، زندگی می کند و سود می برد و هدیه دریافت می کند و مزایا و حقوق و پاداش می گیرد، اما خودش نگاه می کند و یک جذابیت ها و علایق فردی و شیفتگی خاصی نسبت به آموزه ها و باورها و حتی بعضی از شخصیت های شیعی پیدا می کند؛ به گونه ای که نمی توانیم او و زندگی او را در زمره آن اهداف عامی که قبلاً ترسیم کردم، قرار دهیم. اگر چه او در درون آن سیستم قرار می گیرد، اما می شود گفت آن فرد حداقل آن غلظت را ندارد، یا حداقل هنگامی که مطالعه می کنیم، این را در ظاهر نمی بینیم. نمونه روشن آن آقای هانری کربن و مطالعات ایرانی او است. ارتباطات او با مرحوم علامه طباطبائی - رحمه الله علیه - و تلاش او برای ترجمه میراث عرفانی شیعه برای بلاد غرب، ارزشمند است. بدون تردید، کربن حق عظیمی بر گردن ما شیعیان دارد. کربن احساس کرد که در غرب، خلا معنوی وجود دارد و برای پرکردن این خلا معنوی، عرفان شیعی را پیشنهاد کرد. لذا به ایران آمد. جهد و جدیت بلیغی ورزید، تلاش زیادی کرد تا با عرفا و فلاسفه موجود در جامعه ایران ارتباط برقرار کرد. با مرحوم علامه طباطبائی ارتباط نزدیکی برقرار کرد؛ جلسات مستمر و ممتدی را گذاشت و شاگردی کرد و بعد آنها را به زبان فرانسه برگرداند و بعد شاگردان و همکاران او از زبان فرانسه به زبان انگلیسی ترجمه کردند و در اختیار دنیا قرار دادند. جناب استاد آقای سید جلال الدین آشتیانی هم در یک مقاله ای مرقوم فرموده بودند که کربن در حال مرگ، در آخرین ساعات زندگی خودش، آن متن زیارت معروف مربوط به حضرت ولی عصر (عج) (سلام علی صاحب الدعوه النبویه و) ... را مرتب و مکرر می خواند. این نشان می دهد که فراتر از انتقال یک میراث فرهنگی، یک نحو تعلقات شخصی و تمایلات شخصی هم در او وجود داشته که این کارها را انجام داده است. یا افراد دیگری مثل آقای مادلون که کتاب «جانشینی محمد» را نوشت و این کتاب در ایران توسط آستان قدس رضوی ترجمه و کتاب سال شد. البته تبلیغات تندی را علیه این مرد بزرگ در محافل مربوط به وهابی ها و غیر وهابی، حتی در میان خود مغرب زمینی ها راه افتاد. کم و بیش ما می توانیم انسان هایی را پیدا کنیم که آنها تلاش های زیادی را در معرفی آموزه ها و باورها و فلسفه و عرفان شیعه انجام داده اند که امیدواریم سعی آنها مشکور باشد و ما هم از آنها تقدیر و تشکر می کنیم و قدر آنها را پاس می داریم و آنها را با سایر مستشرقین که در بعضی از دیپارتمان های معلوم الحال در اروپا و اسرائیل وجود دارند، هم تراز نمی دانیم.

با توجه به خلاهایی که هست، وظیفه حوزه، دانشگاه و حکومت اسلامی چه می تواند باشد؟

البته بنده در موقعیت و منزلتی نیستم که برای کسی تعیین تکلیف کنم. طبعاً تعیین تکلیف و تعیین وظایف جمعی به عهده آنهاست که مرجع و زعیم و محل اعتبار در کل جامعه شیعی هستند. آن مقداری که من می توانم برای هم دوره های خود و طلاب هم ردیف خود، محققان و همکاران امثال خودم عرض کنم، این است که مهم ترین نقیصه ای که الان جامعه شیعی از آن رنج می برد، خلا مطالعات میدانی و جامعه شناختی و آماری است. این خلاها را دانشگاه نمی تواند پر کند. برای اینکه بودجه های تحقیقاتی دانشگاه، بودجه هایی است که مربوط به امور روزمره مردم می شود، مثل آب، برق، هوا، فضا، حمل و نقل، کشتی، گوشت و... آنها اگر هم در امور مربوط به دین و دیانت سرمایه گذاری کنند، در عرصه دانشکده های الهیات است. دانشکده الهیات هم یا عرصه کلام است یا عرصه فلسفه یا تاریخ و یا فقه و اصول که متداول و مرسوم است. این را باید خود حوزه که متولی دینداری مردم است، بر عهده گیرد. در واقع باید دید این جمعی که امروزه می گوید من شیعه دوازده امامی هستم، زبانش چیست؛ نژادش چیست و ترکیب جمعیتی اش چیست. میزان بی سواد و با سواد آن چقدر است. درصد دستیابی اینها به قدرت چقدر است. درصد دستیابی آنها به ثروت چقدر است. درصد دستیابی آنها به منزلت اجتماعی چقدر است. آسیب ها و مصائب اجتماعی آنها چگونه است. این، راهش این نیست که یک مبلغ بفرستیم. این مبلغ روش شناسی نخوانده است. اصلاً نمی داند مطالعه اجتماعی یعنی چه. راهش این است که ما آموزش ها و کلاس هایی را برگزار کنیم و عده ای را به عنوان محقق، آموزش دهیم که اگر بخواهند یک جمع و جماعتی را بشناسند، از کجا شروع کنند. و بعد آنها را اعزام کنیم و به آنها بگوییم آقایانی که می روی تایلند، خواهش می کنیم علاوه بر اینکه برای آنها وعظ و سخنرانی و اخلاق می گویی و آنها را با تاریخ اسلام آشنا می کنی، از آنها هم یک اطلاعات جامعی به دست آور. آنها چه کسانی هستند، جمعیتشان چقدر است، کسب و کارشان چیست، میزان تغییراتی که می پذیرند، آسیب های احتمالی که نسبت به آنها وجود دارد و... نه به شیوه حدسی و تخمینی، بلکه به صورت روشمند، مطالعه کند. بنده راه حل اساسی در پر کردن این خلا را آموزش خود حوزویان می دانم. یعنی بخشی از حوزویان باید دانش های لازم را برای این سطح مطالعات فرا بگیرند و بعد تحقیقاتی را در این زمینه صورت دهند.

پیشنهاد مشخص حضرت عالی این است که مثلاً یک رشته تخصصی شیعه شناسی در حوزه باشد؟
بله؛ ما می توانیم رشته ای را تحت عنوان رشته شیعه شناسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری ایجاد کنیم و بعد شیعیان آذربایجان و روسیه و افغانستان و... را جدا جدا بررسی کنیم. دانشجو باید آموزش های عمومی را ببیند و بعد در حوزه کاری خاص خود تخصص پیدا کند.
این طرح تا به حال با مسئولین حوزه مطرح شده است.

من با تعدادی از مراجع تقلید و شماری از مدرسان بر جسته حوزه، این طرح را مطرح کردم. همگی آنها در واقع تصدیق کردند که این خلا، وجود دارد و باید پر شود. حتی بعضی از آنها گفتند که امیدوارم خداوند آنقدر به من عمر دهد که ببینم این کار شما پا می گیرد. برخی از آنها حتی اعلام آمادگی و مساعدت و کمک و همکاری مالی هم کردند. ولی از آنجایی که این مراکز، به لحاظ بودجه سنگینی که دارد و به لحاظ نوع کاری که دارد وابسته به یک شخص یا دستگاه یا یک مرجع باشد، باید یک جایی که عمدتاً فرهنگی است و دارای امکانات مالی زیادی است، از این مرکز حمایت کند که مستمر باشد. نه اینکه یک روز حمایت کند، روزی دیگر به این بهانه که پول ندارد، کمک نکند. بدین جهت این طرح پانگرفت. الان هم احساس می کنم که واقعا حوزه علمیه قم نیاز دارد،

در واقع باید بیاید بخش شیعیان مختلف در قاره های مختلف و در درون قاره ها را منطقه بندی کند و بعد به مطالعه آنها بپردازد. این کار البته ظرافت دارد و تخصص خاص و جامعیت می خواهد. نباید در آن عجله شود. اینها کارهای تخصصی و زمان بر است. یعنی ما باید برنامه ریزی کنیم و ظرف 10 سال نیروهایی را بیورانیم و دانه های درشت آنها را برای کارهای تحقیقاتی استخدام کنیم و افراد متوسط و فوق متوسط آنها را هم به عنوان کارشناس مناطق مختلف سازماندهی کنیم. این، یک کار دراز مدت است و بودجه عظیمی می خواهد. حوزه باید در آینده به این سو برود؛ اگر بخواهیم برای آینده برنامه ریزی کنیم و گسترش دهیم، باید از هم اکنون شروع کنیم. اینها احتیاج به یک برنامه ریزی درازمدت دارد. اینها مطالعات میدانی و آماری می خواهد که اسم آن را گذاشتیم مطالعات جامعه شناختی و مردم شناختی شیعه. این سبک مطالعات باید در حوزه نه تنها جای پا باز کند، بلکه رونق بیابد. تا این خلاءهای موجود را پر کند. اگر بدون سرو صدا و با برنامه ریزی خوب توانستیم یک برنامه ده ساله را پیش ببریم و یک جمعی را تربیت کنیم، توفیقات بسیاری خواهیم یافت. من یک روز عکسی را پشت جلد روزنامه TIMES دیدم که قاره آفریقا را کشیده بود؛ شمالش را گفته بود که مسلمان هستند؛ جنوبش را گفته بود مسیحی هستند. در نواحی مرکزی، عکس پاپ و عکس مرحوم امام (ره) را کشیده بود که با هم در حال رقابت بودند و اتیکان می خواهد اینها را مسیحی کند و آیت الله خمینی (ره) می خواهد اینها را مسلمان کند. باید ببینیم که قرن آینده این ناحیه، به اسلام تعلق دارد یا به مسیحیت. آنها قطعا برنامه ریزی دارند. برای 20-30 سال آینده نیروهای تحقیقاتی آماده می کنند، بودجه آماده می کنند و تدارکات لازم را می بینند. از طرفی، تغییرات مدیریتی برای مراکز مثل مراکز ما و برای مطالعاتی مثل مطالعات ما، سم است. امروز این آقا می رود، فردا آقایی دیگر با اولویت هایی دیگر می آید؛ با خط مشی دیگر، با برنامه ریزی دیگری. این گونه مطالعات و مراکز تحقیقاتی باید به شدت از این نوسانات مدیریتی دور باشد. به همین جهت بنده فکر می کنم، هر چه از سلطه و نفوذ و آمریت افراد و مراکز رسمی و دولتی دور باشیم، به نفع ما است. برای اینکه دچار تغییرات و نوسانات مدیریتی می شویم و مشکلات عظیمی را برای ما به بار می آورد؛ مشکلات اخلاقی، مشکلات انسانی، مشکلات روانشناختی و مشکلات پژوهشی. شما یک محقق را به زحمت گیر می آورید. آن آقا می آید، می گوید این پروژه تعطیل است و شما دیگر آن محقق را برای همیشه از دست می دهید و این تغییر رفتارها، خسارت های بزرگی را به بار می آورد.

تا زمانی که یک رشته تخصصی در رابطه با شیعه شناسی راه بیفتد، برای طلابی که نویسنده و اهل قلم و تحقیق هستند، چه پیشنهاد و راهکاری دارید؟

ما باید یک مجله مطالعات شیعه شناختی را راه بیندازیم. این مجله می تواند در واقع راهنمای محققینی باشد که به این عرصه علاقه مندند و فی الجمله می تواند به آنها مشاوره و کمک دهد و عرصه هایی را معرفی کند و تحقیقات آنها را بکشانند به آن سمت و فکر می کنم در شرایط فعلی، بهترین کاری که می توان کرد، راه اندازی آن مجله است. ما در صدد این کار هستیم، برای گرفتن مجوز آن هم اقدام کرده ایم. منتهی این احتیاج به زمان دارد. برای افرادی هم درخواست مقاله فرستادیم؛ مقالاتی را هم جمع کردیم و داریم زمینه های انتشار آن را تدارک می بینیم.